

نشریه شهداء (مناسب هفته دفاع مقدس)

یه نشریه ساده و محتوای اندک !!

برگه A5 پشت و رو...

: رو:

شنبه اینگونه اند... شنبه اینگونه اند... خنده بجهه !!!

چند روز قبل از امتحانها از جیوه می آمد، یک صندلی می گذاشت زیر درخت نارنگی وسط حیاط. آن چند روز را درس می خواند و با نمره های خوب قبول می شد. نمره هاش هست. تازه با همین وضع توی کنکور هم قبول شد.

آن هم دانشگاه امیرکبیر...

نمایز در: اوج خستگی ...

سر تا پاش خاکی بود؛ چشمهاش سرخ شده بود از سوز سرما
دو ماه بود ندیده بودمش، از چهره اش معلوم بود خیلی
حالش ناجوره : اما رفت و وضو گرفت تا نماز بخونه
گفتم: شما حالت خوب نیست لااقل یه دوش بگیر،
یه غذایی بخور ، بعد نماز بخون.

سر سجاده ایستاد ، نگاهی بهم کرد و گفت:
من خودم رو با عجله رسوندم خونه تا
نمایز اول وقت بخونم
کنارش ایستادم
حس می کردم هر لحظه ممکنه
بیفتحه زمین؛ تا آخر نماز
ایستادم تا اگه خواست
بیفتحه بگیرمش.

شہید محمد
ابراهیم همت

پشت:



دریا فت فایل لایه باز